

اسمولنی در آن شب توفانی

آناتولی لوناچارسکی

نوشته شده در سال ۱۹۲۳

برگردان: پیمان جهان دوست

ویراستار نهال رستمی



آناتولی لوناچارسکی، نخستین کمیسار فرهنگ دولت شوروی، در سال ۱۸۷۵ در پولاتاوی اوکراین متولد شد. در ۱۷ سالگی به تشکیلات سوسیال دموکرات‌های روسیه پیوست و در سال ۱۸۹۴ برای ادامه‌ی تحصیل به سویس رفت و در بازگشت به روسیه در سال ۱۸۹۶ به اتهام فعالیت‌های حزبی دستگیر و به کالوگا تبعید شد. او با روزنامه‌های بلشویک‌ها همچون وپریود و پرولتری که تحت نظارت لنین بودند همکاری داشت. بعد از انقلاب اکتبر به سمت کمیسار فرهنگ دولت شوروی برگزیده شد و سال‌ها بر این مقام باقی ماند.

لوناچارسکی روزنامه‌نگار و سخنوری برجسته بود، هر روز، گاه در چند نوبت، برای خیل عظیم توده‌های کارگران و ملوانان در پتروگراد سرخ سخنرانی می‌کرد. نقد ادبی از دیگر کارهایی بود که لوناچارسکی در آن خبره بود. از او چند نقد ادبی در زمینه‌ی ادبیات شوروی بر جای مانده است. لنین همواره از لوناچارسکی به نیکی یاد می‌کرد و در موردش گفته است: "او کیفیت‌های ذاتی غیرعادی دارد. من نمی‌دانم چرا اینقدر دوستش دارم. من شیفته‌ی او هستم؛ او رفیق فوق‌العاده‌ای است." لوناچارسکی در سال ۱۹۳۳ پیش از آن که عهده‌دار مقام سفارت شوروی در اسپانیا شود، چشم از جهان فرو بست.

که همه‌ی آن‌ها تصمیمات بسیار بااهمیتی بودند؛ این تصمیمات سریعاً به ماشین‌نویس‌هایی که صدای ماشین‌هایشان حتی برای یک لحظه بند نمی‌آمد دیکته می‌شدند و سپس بامداد بر زانوی یکی از مقامات رسمی به امضا می‌رسیدند و در عرض چند دقیقه رفیقی جوان، خوشحال از وظیفه‌ی محول شده به وی، سوار بر اتومبیل در سیاهی شب با سرعت سرسام‌آوری به راه می‌افتاد. در داخل اتاقی که در انتهای سالن بود، چندین نفر از رفقا بر روی میزی نشسته بودند و مرتباً به همه‌ی نقاط کشور تلگراف می‌زدند و فرامین را به سرعت برق به شهرهای بی‌خواسته روسیه مخابره می‌کردند.

من هنوز با شگفتی سیل کارهای حیرت‌آور انجام شده در آن روزها را به خاطر می‌آورم و فعالیت‌های "کمیته نظامی انقلابی" در آن برهه‌ی انقلاب اکتبر را آن نمود انرژی بشری می‌دانم که

اسمولنی^۱ سراسر غرق نور بود. انبوهی از مردم هیجان زده در طول راهروهای بیشمارش سراسیمه در حال رفت و آمد بودند. سرزندگی زانداالوصفی بر همه جا حاکم بود، اما بیشتر این توده‌های شتابزده و سیل خروشان مردمان هیجان زده، خود را به انتهای راهروی بالاترین طبقه رسانده بودند؛ جایی که کمیته‌ی انقلابی نظامی در اندرونی‌ترین اتاق نشست خود را برگزار می‌کرد. دخترها در اتاق بیرونی، از رمق افتاده اما قهرمانانه با ازدحام باورنکردنی مردمانی که برای دریافت توضیحات و دستورالعمل‌ها و یا سایر تقاضاها و شکایت‌ها بدانجا آمده بودند، مواجه بودند. فرد گرفتار در این گردباد انسانی، خود را در محاصره‌ی صورت‌های سرخ و هیجان زده‌ی خیل توده‌هایی می‌یافت که دست‌های خود را برای دریافت فرمان یا حکمی دراز کرده بودند. همه‌ی دستورالعمل‌ها و انتصابات بی‌درنگ همانجا انجام می‌شد





اندوخته‌های بی‌پایان نهفته در قلب یک انقلابی را جلوه‌گر می‌کند، این قلب چنانچه با غرش رعدآسای انقلاب به هیجان آید چه توانایی‌های شگرفی در خود دارد.

دومین کنگره‌ی شوراها همان غروب در تالار سفید موسسه‌ی اسمولنی گشایش یافت.

نمایندگان در حال و هوای پیروزی و جشن و سرور بودند. هیجان در چهره‌ی همگان موج می‌زد، اما از پریشانی و اضطراب نشانی نبود علی‌رغم این که در اطراف کاخ زمستانی هنوز نبرد ادامه داشت و هراز گاهی اخبار بسیار هشداردهنده‌ای به گوش می‌رسید.

وقتی از نبود اضطراب صحبت می‌کنم، منظورم در میان بلشویک‌ها و اکثریت قریب به اتفاق اعضای کنگره است که از آنان طرفداری می‌کردند. در عوض، عناصر بداندیش، پریشان‌خاطر و عصبی "سوسیالیست" راست‌گرا، غرق در تشویش و پریشانی بودند.

جلسه سرانجام آغاز شد و روحیه‌ی حاکم بر کنگره کاملاً نمایان شد. سخنرانی بلشویک‌ها با ابراز احساسات شدیدی مورد استقبال قرار گرفت. ملوانان جوان و بی‌باکی که آمده بودند تا واقعیت‌های نبردی که در آن موقع در اطراف کاخ زمستانی در جریان بود را بازگو کنند، با تحسین از سوی کنگره پذیرفته شدند.

طوفانی از کف‌زدن‌های ممتد در استقبال از خبری که همه مدت‌ها انتظارش را می‌کشیدند در کنگره بپا شد، شوراها سرانجام کاخ زمستانی را به تصرف در آورده و وزرای سرمایه‌داران را دستگیر کردند. در این میان ستوان منشویکی به نام کوچین، که در آن زمان نقش مهمی در تشکیلات ارتش ایفا می‌کرد پشت تریبون رفت و تهدید کرد که سربازان را بلادرنگ از جبهه به پتروگراد خواهد آورد. او قطعنامه‌ای بر علیه شوراها را از سوی ارتش یکم، دوم، سوم... دوازدهم (همچنین از سوی ارتش ویژه) با صدایی بلند قرائت کرد و سخنرانی‌اش را با تهدید مستقیم پتروگراد که خطر "چنین ماجراجویی" را به جان خریده بود به پایان برد.

سخنانش کسی را مرعوب نکرد. هیچ‌کس هم بابت این اعلان که دریایی از دهقانان بر علیه ما خواهند شورید و ما را خواهند بلعید، ترسی به خود راه نداد.

لنین در شرایط طبیعی دلخواهش بود؛ او خوشحال بود و بی‌وقفه کار می‌کرد و در گوشه‌ای خلوت فرمان‌های دولت جدید را می‌نوشت، فرمان‌هایی که امروز به مشهورترین برگ‌های تاریخ دوران ما تبدیل شده‌اند.

اجازه بدهید چند خطی از خاطراتم را درباره‌ی نحوه‌ی تشکیل نخستین شورای کمیساریای خلق به این نوشته بیافزایم. این شورا در اتاق کوچکی در اسمولنی تشکیل شد، صندلی‌ها زیر کت

و کلاه‌ها گم شده بود و همه‌ی حضار زیر نور روشنایی ضعیفی در اتاق دور تا دور میز می‌چیده بودند. جمع ما مشغول انتخاب رهبران روسیه بود، روسیه‌ای که تولد دوباره یافته بود. به نظر آمد که شیوه‌ی گزینش‌های ما غالباً جدی نبود و تاسفم از این بود که افراد منتخبی که آن‌ها را خوب می‌شناختم کسانی نبودند که برای مشاغل مختلف آن خبرگی لازم را داشته باشند و از عهده‌ی وظائف سترگ پیش‌رو برآیند. لنین با قیافه‌ای آزرده اما با لبخندی بر لب مرا به گوشه‌ای کشاند و گفت:

"فعلاً اوضاع همین‌ها، بعدش می‌بینیم چه خواهد شد. برای همه‌ی مشاغل به افراد مسئول نیاز داریم؛ اگر ثابت شد شایسته نیستند ما تغییرشان خواهیم داد."

چقدر گفته لنین درست بود. بعضی‌ها برکنار شدند و برخی دیگر در مقام‌های خود ایفا شدند و تعدادی نیز، هرچند با بی‌اعتمادی کار خود را آغاز کرده بودند، بعداً ثابت کردند که در انجام مسئولیت‌شان کاملاً توانا هستند. البته پاره‌ای از مردم (حتی برخی از آنان که در قیام شرکت کرده بودند و صرفاً نظاره‌گر صحنه نبودند) در برابر دورنمای خطیر و مشکلات به ظاهر لاینحل، آشفته به نظر می‌رسیدند لنین با خونسردی شگرفی روند انجام وظائف را بررسی می‌کرد؛ همچون سکانداری با تجربه که سکان اقیانوس پیمای عظیمی را در دست داشت، رسیدگی به وظائف را آغاز کرده بود.

۱- نام بنایی است در پترزبورگ که انقلاب اکتبر از آن محل هدایت و سازماندهی شد.